

بیدل از بی‌نشان چه گوید باز

کوروش کمالی‌سروستانی

مدیر مرکز سعدی‌شناسی

چکیده:

اعتقاد به توحید و یکتاپرستی از نخستین موضوعاتی است که در بطن ارزش‌های اخلاقی و اسلامی نهفته و در آثار ادبی زبان فارسی در لابه‌لای متون شاعران و نویسندگان گوناگون به این موضوع و مبحث از منظر صفات جمالیه و جلالیه خداوند پرداخته شده است. در آثار سعدی نیز حمد و ستایش و توصیف صفات گوناگون خداوندی و رابطه این صفات با انسان پیوسته مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله با رویکرد به دو صفت جمالیه و جلالیه خداوند و نمودهای آن در دیگر صفت‌ها در آثار سعدی پرداخته و بسامد هر یک از این موارد را بررسی و ارزیابی قرار داده است. تا جایگاه صفات قهریه و جمالیه خداوند و نیز نگاه سعدی به هر یک از این دو صفت تبیین شود.

کلید واژه: سعدی، توحید، صفات جمالیه، صفات جلالیه.

تو را با حق آن آشنایی دهد که از دست خویشت رهایی دهد

در قلمرو شعر کهن فارسی، نخستین موضوعی که از لحاظ ارزش‌های اخلاقی اسلام،

حائز اهمیت فراوان است، اندیشهٔ یکتاپرستی و اعتقاد به توحید است.

در بیشتر آثار کهن فارسی، موضوع خداپرستی و مبحث صفات جلال و جمال خداوند به گونه‌ای هنرمندانه مطرح شده و شاعران و نویسندگان موحد و حقیقت‌جوی بر اساس هنر شاعری و مهارت نویسندگی خویش، به اثبات وجود پروردگار و توصیف مظاهر رحمت و لطف او و بیان نظم و عظمت جهان هستی پرداخته‌اند.

توحید و یکتاپرستی در مکتب سعدی نیز از جایگاه خاصی برخوردار است. یکتاپرستی با فطرت و جوهر روح او عجین گشته است. او به پیروی از این سنت ارجمند و به باور توحیدی خود، آثار خود را با یاد و نام خداوند یکتا و ستایش‌های حکمت‌آمیز آغاز کرده؛ چرا که بر این باور است که هر کار مهمی که با نام خداوند آغاز نشود، ناقص و ناتمام خواهد بود.

برخیز تا یک سو نهیم این دل‌ق آزر ق فام را بر باد قلاشی دهیم این شرک تقوا نام را
هر ساعت از نو قبله‌ای با بت پرستی می‌رود توحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۳۱)

ایمان مذهبی و اعتقاد راسخ به مبانی دینی به ویژه توحید و یکتاپرستی در آثار سعدی، آشکارا پیداست. به گونه‌ای که توحید سر سلسله عقاید راسخ و شالوده افکار و آرا و اقوال اوست و این وجد، ذوق، عشق و جذبه که در آثار او دیده می‌شود، برخاسته از منبع توحید و عرفان اوست. آثار سعدی با قرآن و حدیث و دیگر معارف اسلامی عجین است.

او دل‌باخته پروردگار است و سر به ستایش و پرستش خدایی می‌ساید که قرآن کریم او را توصیف کرده و نوع بشر را به پرستش دعوت می‌کند؛ خدایی که عالم را از نهانخانه نیستی به عرصه هستی آورده و به تدبیر و حکمت بالغه خویش، کسوت وجود بر قالب آنان پوشانیده است. ذاتی یکتا و بی‌همتا، ازلی و ابدی، از همه عیبی منزّه و از هر نقصی مبری:

بری ذاتش از تهمت ضدّ و جنس غنی ملکش از طاعت جنّ و انس
پرستار امرش همه چیز و کس بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس...
مر او را رسد کبریا و منی که مُلکش قدیم است و ذاتش غنی...

بر احوال نابوده علمش بصیر به اسرار ناگفته لطفش خبیر...
نه مستغنی از طاعتش پشت کس نه بر حرف او جای انگشت کس
بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی ست...
به امرش وجود از عدم نقش بست که داند جز او کردن از نیست هست؟

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۰۶-۳۰۵)

سعدی به خلق جهان که همه یکسره نهال خدایند، مهر می‌ورزد و از سر این نوع دوستی، بشارت رحمت خداوندی را که از کلام الله دریافته، در قالب نظم و نثر در لابه‌لای حکایات و با زبانی برخاسته از ذهن و دلی عاشق، به مخاطبان خود یادآور می‌شود. صفات بی‌چونی که برتر از خوف، رجا را در دل فروماندگان متبلور می‌سازد:

دل‌های دوستان تو خون می‌شود ز خوف باز از کمال لطف تو دل می‌دهد رجا

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۳)

صفات خداوندگار از ویژگی‌هایی برخوردار است که در شرایط گوناگون، عرصه تجلی می‌یابد. مؤمنان و عارفان و سالکان بر این باورند که هر یک از اسماء و صفات خدای تعالی را اثری است خاص خود و بنابر آنچه در متون دینی ما آمده، این اسماء و صفات خداوندی را به دو گروه عمده تقسیم می‌کنند:

۱. صفات جمالیه.

۲. صفات جلالیه.

۱. صفات جمالیه: صفات جمالی خداوند آن دسته از اسماء و صفات الهی است که دربرگیرنده معانی لطف، عطوفت، رحمت و رأفت است همچون: علیم، رحیم، سلام، مؤمن، باری، مصور، غفار، وهاب، رزاق، فتاح، باسط، رافع، لطیف، خبیر، منعم، غفور، رؤوف، مغنی، معطی، هادی، بدیع، رشید، مجیب، شافی و ... این اسماء و صفات خدای تعالی مظهر جمال اوست.

بر اساس این تعریف در آثار سعدی اسماء و صفات جمالی الهی با تکرار بسیار عبارت است از: آفریننده، آمرزگار، اله، الله، ایزد، بار خدای عالم آرای، باری، بخشنده و بخشاینده، بدیع، برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم، برفرزنده آسمان، بزرگ، بزرگ‌تر،

بنده‌پرور، بینا، بی‌مانند و انباز و جفت، بی‌مثل و مانند در اوصاف، بی‌نشان، پادشاه گرداننده ملوک، پاک، پرده‌پوش، پروردگار، پناه، پوزش‌پذیر، تربیت‌کننده، تعالی، تقدس، توفیق‌دهنده، توانا، توانای مطلق، توانگر، جان‌آفرین، جلّ، جهان‌آفرین، جهانبان، حافظ، حبیب، حق، حکیم، حیّ، خطابخش، دادار، دارای خلق، دانا، داننده نهران و آشکار، داور، درویش‌پرور، دستگیر، ربّ، رحمان، رزّاق، سُبْحان، ستّار، سخن‌در زبان‌آفرین، سلطانِ عزّت، صاحبِ الطافِ خفیه، صاحبِ انعام، صاحبِ جلال، صاحبِ جمال، صاحبِ جود، صاحبِ حُکم، صاحبِ حکمت، صاحبِ حلم، صاحبِ خزانه غیب، صاحبِ رحمت، صاحبِ شرم، صاحبِ عزّت، صاحبِ عفو، صاحبِ علم، صاحبِ فضل، صاحبِ قدرت، صاحبِ کرم، صاحبِ لطف، صاحبِ نور، صانع، صمد، صورتگر، عالم الغیب، عزّ، عزیز، عظیم، علا، غفور، غنی، غیب‌دان، فرمانده، قدیم، کارساز، کبریا، کردگار، کریم، لایزال، مالکِ زمین، مُجیب، مجید، مدبّر، مُستعان، مسکین‌نواز، مَلک، مهربان، مهیمن، نعمت‌دهنده، نقش‌بند، نکوکار، نیکی‌پسند، نگارنده، نویسنده عمر و روزی، وکیل، یاریگر، یزدان.

صفاتی که سعدی در جای جای کلامش آن را برمی‌شمرد:

اول دفتر به نام ایزد دانا صانع پروردگار حی توانا

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۱)

بار خدایا! مهیمنی و مدبّر وز همه عیبی مُقدّسی و مَبْرّا

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۱)

دست در دامن عفوت زخم و باک ندارم که کریمی و حکیمی و علیمی و قدیری

(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۸۸)

آنکه جان بخشید و روزی داد و چندین لطف کرد هم ببخشاید چو مثنی استخوان باشم رَمیم

(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۰۵)

۲. صفات جلالیه: جلال مظهر قهر اسماء و صفات و افعال الهی است. (آملی، ۱۳۸۶:

۱۱۴). این اصطلاح در آثار عارفان به معنی اسماء و صفات و افعال قهریه خدای تعالی

است. اسماء و صفاتی چون: جلیل، قهّار، قادر، مقتدر، جَبّار، متکبر، قابض، خافض، مُذل،

منتقم، ذوالجلال و الاکرام، بصیر، قاهر، غیور، شدیدالعقاب. (گوهرین، ۱۳۶۸، ج ۳-۴: ۴۷-۴۸).

و از آنجا که سعدی خداوندگارش را با رحمت و بخشایش و لطف و احسان فراگیر و بی‌علتش می‌شناسد، این صفات جلالیه در آثار سعدی با بسامد بسیار اندکی آن هم بنابر ضرورت و به حکم انذار، رخ می‌نماید، صفاتی چون: جَلِيلُ الصَّفَاتِ، جزا دهنده، عذاب کننده، قهّار، قادر، ذوالجلال، صاحب خشم.

جایی که تیغ قهر برآرد مهابتت ویران کند به سیل عرم جنت سبّا

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۱)

گر جمله را عذاب کنی یا عطا دهی کس را مجال آن نه، که آن چون و این چرا

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۱)

گاهی سموم قهر تو، همدست با خزان گاهی نسیم لطف تو، همراه با صبا

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۱)

کنکاش در کلیات سعدی نشانگر بسامد بیشتر صفات جمالیه نسبت به صفات جلالیه حق تعالی است.

سعدی در لابه‌لای حکایات و اشعار خویش پیوسته صفات جمالیه خداوند را برمی‌شمرد. در جهان‌نگری او خداوند و امید به فضل و لطف و رحمت او تنها سرمایه‌بندگان برای عفو و رستگاری به شمار می‌آید.

سعادت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوی زورآور است

(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۲۹)

خداوندگار او نسبت به انسان‌های بخشاینده و دادگر، بخشایشگر است:

که حق مهربان است بر دادگر ببخشای و بخشایش حق نگر

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۴۰)

و معتقد است که این‌چنین خداوندگاری را تنها با عشق و مکاشفه و مراقبه می‌توان شناخت، اما نتوان توصیف کرد:

گر کسی وصف او ز من پرسد بیدل از بی‌نشان چه گوید باز؟

عاشقان کشتگان معشوقند برنیاید ز کشتگان آواز

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵)

خداوند تنها بخشنده، تنها پناه و تنها نیکبختی‌دهنده است:

مکن سعدیا دیده بر دست کس که بخشنده پروردگار است و بس
اگر حق پرستی ز درها بست که گر وی براند، نخواند کسنت
گر او نیکبختت کند سر بر آر و گر نه سر ناامیدی بخار

(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۳۶)

صاحب نعمت اصلی خداوند است؛ بنابراین سپاس، تنها ویژه اوست. نعمت انسان

سپاسگزار افزون خواهد شد و نعمت فرد ناسپاس زوال خواهد یافت:

بزرگی از او دان و مئنت شناس که زایل شود نعمت ناسپاس
اگر شکر کردی بر این ملک و مال به مالی و ملکی رسی بی‌زوال

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۳۵)

آنجا که می‌توان عزت و ارجمند یافت، تنها درگاه بی‌چون اوست:

عزیزی و خواری تو بخشی و بس عزیز تو خواری نبیند ز کس

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۰۹)

و نیز:

از تو به که نالم که دگر داور نیست وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست
آن را که تو رهبری، کسی گم نکند و آن را که تو گم کنی کسی رهبر نیست

(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۹۷)

و از آنجا که تنها روزی‌رسان بی‌چون و چرای تمامی مخلوقات در هر شرایطی است:

ولیکن خداوند بالا و پست به عصیان در رزق بر کس نبست
ادیم زمین، سفره عام اوست براین خوان یغما، چه دشمن چه دوست...
چنان پهن خوان کرم گسترده که سیمرغ در قاف قسمت خورد...
مهیا کن روزی مار و مور اگر چند بی‌دست و پایند و زور

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۰۶-۳۰۵)

غایت بندگی رضایت و خشنودی پروردگار است:

چو راضی شد از بنده، یزدان پاک گر این‌ها نگردند راضی چه باک؟

(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۷۰)

خدایی که: «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنْکَر نبرد». (سعدی، ۱۳۸۵: ۳). سعدی او را کریم می‌بیند و خطابش و پوزش‌پذیر و بر آن است که: «بر عارفان جز خدا هیچ نیست».

خداوندگاری که سایه بزرگیش چنان وسیع و حیرت‌انگیز است که: «هر گاه که یکی از بندگان گنه‌کار پریشان روزگار، دست‌انابت به امید اجابت به درگاه حق، جَلِّ و عَلا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض فرماید، بازش به تضرع و زاری بخواند، حق سُبْحَانَهُ و تعالی فرماید: یا مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِی و لیسَ لَهُ غیری، فَقَدْ عَفَرْتُ لَهُ، دعوتش را اجابت کردم و حاجتش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم».

کرم بین و لطفِ خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۴)

لحن مناجات و نیایش او با خداوندگار، مملو از خلوص، پاکی و خضوع محض است. در توصیف او، بندگان فرومانده نفس اماره‌اند. از بنده خاکسار گناه سر می‌زنند، ولی به عفو خداوندگار امیدوار است و در پیشگاه کرم و عفو خداوندی هیچ گناهی را بزرگ نمی‌داند:

همی شرم دارم ز لطف کریم که خوانم گنه پیش عفوش عظیم

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۱۲)

کس از من سیه‌نامه‌تر دیده نیست که هیچم فعال پسندیده نیست

جز این کاعتمادم به یاری توست امیدم به آمرزگاری توست

بضاعت نی‌آوردم الا امید خدایا ز عفوم مکن ناامید

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۱۳)

چون شاخ برهنه دست برمی‌آورد: «که بی‌برگ از این پیش نتوان نشست» و از سرِ

خضوع و اخلاص و از زبان همگان می‌سراید:

نفس می نیارم زد از شکر دوست که شُکری ندانم که در خوردِ اوست
عطایی‌ست هر موی از او، بر تنم چگونه به هر موی شُکری کنم؟
(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۷۶)

گسترهٔ بخشایش و رحمت او را تا بدانجای می‌بیند که:

گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده‌اند ما را بس است رحمت و فضل تو متکا
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۳)

چشم گناهکار بود بر خطای خویش ما را ز غایت کرمت چشم در عطا
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۳)

گناه آید از بنده خاکسار به اُمید عفو خداوندگار
کریم‌ا به رزق تو پرورده‌ایم به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۰۹)

یارب! به لطف خویش گناهان ما بپوش روزی که رازها فتد از پرده برملا
همواره از تو لطف و خداوندی آمده‌ست وز ما چنانکه در خور ما، فعلِ ناسزا
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۳)

اهمیت این امر چنان است که سعدی در بوستان، باب نهم را به توبه و یافتن راه صواب اختصاص می‌دهد تا صریح و آشکار عظمت بخشایش خداوندی را یادآور شود. بسامد بسیار این امر یعنی سخن راندن از مغفرت، عفو و بخشایش خداوندی در پرتو یقین و امید تردیدناپذیر، نشان از اعتقاد راسخ او به این صفت جمالی خداوندگار است. از سوی دیگر برای تأکید بر این باور، پس از استغاثه و طلب بخشندگی از بارگاه رؤوف غفور، مسئله شفاعت را عنوان می‌کند. امری که بار دیگر بر رحمت ربوبی پروردگار تأکید می‌ورزد. باوری که با تمام مشتقات خود «سی بار» در سوره‌های مختلف قرآن کریم به کار رفته است. آیاتی که شفاعت را مخصوص خدا و یا منوط به اذن خداوند می‌داند. سعدی بر این اصل پای می‌فشارد و بار دیگر تجلی رحمانی خداوند را بر بندگانش یادآور می‌شود:

پیمبر کسی را شفاعت‌گر است که بر جادهٔ شرع پیغمبر است
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۰۱)

خداوند فرمان، چون خواهد که خطایی ببخشد اثر عنایت فرا نماید، بزرگان به فراست معلوم کنند و شفاعت بخواهند؛ پس آنگه به عهد و توبه و شرط صلاحیت، گناه آن کس عفو کند.

ور آبت نماند، شفیع آر پیش کسی را که هست آبروی از تو بیش
به قهر ار براند خدای از درم روان بزرگان شـفیع آورم

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۰۲)

و سعدی این همه را دربارگاه دلدادگی و پیروی از شریعت مصطفی (ص) می‌بیند:
مپندار سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۰۷)

پی نیک مردان ببايد شتافت که هرک این سعادت طلب کرد، یافت

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۰۱)

منابع:

۱. آملی، حیدر بن علی (۱۳۸۶). *جامع الاسرار و منبع الانوار به اهتمام رساله نقد النقود فی معرفه الوجود*، با تصحیح و دو مقدمه از هانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، ترجمه فارسی مقدمه‌ها از جواد طباطبایی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس؛ مرکز سعدی‌شناسی.
۳. گوهرین، صادق (۱۳۶۸). *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: زوار، ج ۴-۳.